

[کلام مرحوم آخوند 1](file:///C:\Users\ARJAN\Downloads\Eitaa%20Desktop\U1mq1_13981018-067_hs2_mfeb.ir%20-%20Copy.docx#_Toc31324891)

[محقق اصفهانی:صلاه به معنای میل و عطف است 2](file:///C:\Users\ARJAN\Downloads\Eitaa%20Desktop\U1mq1_13981018-067_hs2_mfeb.ir%20-%20Copy.docx#_Toc31324892)

[خلاصه احتمالات انواع استعمال در الفاظ شرعی 3](file:///C:\Users\ARJAN\Downloads\Eitaa%20Desktop\U1mq1_13981018-067_hs2_mfeb.ir%20-%20Copy.docx#_Toc31324893)

[ثمره بحث حقیقت شرعیه: 4](file:///C:\Users\ARJAN\Downloads\Eitaa%20Desktop\U1mq1_13981018-067_hs2_mfeb.ir%20-%20Copy.docx#_Toc31324894)

**موضوع**: حقیقت شرعیه /وضع /مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

چند نکته در بحث حقیقت شرعیه باقی مانده است

# کلام مرحوم آخوند

نکته اول: مرحوم آخوند فرمودند که وضع تعیینی به استعمال، بعید نیست البته به شرط این احتمال که در لغت و قبل از شرع اسلام، این الفاظ، چنین معنایی نداشته باشند؛ زیرا در این صورت نوبت به حقیقت شرعیه نخواهد رسید.

محقق نائینی اشکال نموده است که این گونه استعمال، صحیح نیست و استمال شارع، مسبوق به وضع بوده است چرا که در غیر این صورت، استعمال مذکور نه حقیقی و نه مجازی است ولذا بی معنا است پس باید وضع حتما سابق بر استعمال باشو استعمال نمی تواند محقق وضع باشد.

مرحوم آخوند در پاسخ فرمودند که ملاک در صحت استعمال استحسان طبع است و اینکه استعمالی حقیقی و مجازی نباشد، اهمیتی ندارد. اما مرحوم خویی به تبع محقق اصفهانی، سعی نموده استعمال به داعی وضع را حقیقی بداند؛ زیرا استعمال امر نفسانی بوده که محقق شده و استعمال کاشف از وضع خواهد بود؛ یعنی وضع در افق نفس واضع و شارع مفروض است و استعمال بر اساس همان وضع نفسانی است پس وضع سابق بر استعمال بوده و استعمال حقیقی خواهد شد. سپس می فرمایند اگر برای وضع اعتبار نفسانی را کافی ندانیم و برای تحقق وضع، ابراز را همراه با امر نفسانی لازم بدانیم \_همان گونه که در معاملات گفته شده که علاوه بر اعتبار در افق نفس، ابراز به کلامی مانند «بعت» و یا فعلی معاطاتی لازم است و به صرف اعتبار نفسانی معامله و انشاء محقق نمی شود\_ در وضع نیز علاوه بر اعتبار لفظ و معنا، ابراز نیاز است؛ در این صورت نیز می توان استعمال را حقیقی دانست؛ زیرا برای حقیقی بودن استعمال لازم است که استعمال مقارن با وضع باشد نه این که حتما وضع سابق بر استعمال باشد تا گفته شود استعمال به داعی وضع حقیقی نیست، پس این استعمال که مقارن با وضع است حقیقی خواهد بود.

اما مرحوم آخوند به صورت کلی انحصار استعمال در حقیقت و مجاز را منکر هستند و استعمال بدون وضع را صحیح می دانند و برای صحت استعمال، تنها استحسان طبع را لازم می دانند. به نظر می رسد که حق با مرحوم آخوند است و اگر استعمال حقیقی نباشد و مناسبات مجاز نیز در آن وجود نداشته باشد، اگر استحسان طبع داشته باشد، صحیح است و دلیلی نیست که استعمال غیر حقیقی و غیر مجازی را غلط بدانیم.

به عبارت دیگر وضع سابقی نیست تا حقیقت باشد و مناسبت مجاز نیز وجود ندارد تا استعمال مجازی صحیح باشد، اما ممکن است این استعمال صحیح باشد و هیچ یک از اشکالات محقق اصفهانی و نائینی و مرحوم خویی وارد نیست.

مرحوم آخوند فرمودند که اگر استعمال محقق وضع باشد حقیقت شرعیه موجود می شود و مانع از این نوع وضع به استعمال، احتمال وضع سابق بر شرع است.

# محقق اصفهانی:صلاه به معنای میل و عطف است

محقق اصفهانی فرموده اند مانع دیگری از وضع به استعمال وجود دارد که استعمالات شرعی، در معانی لغوی حقیقتا استفاده شده باشد و معنای صلاه، عبادت مخصوصه نیست و نسک مخصوصه فردی از افراد همان معنای لغوی است و اگر گفته شود که صلاه به معنای دعا، بر نماز حتی مجازا نیز قابل حمل نیست؛ چون مجاز به مناسبت مجاز جزء و کل در مواردی که علاقه جزء غیر مهم است صحیح نیست و دعا در نماز از اجزای مهم نیست بلکه اکثر نماز مشتمل بر ذکر و افعالی غیر از دعا است.

در پاسخ می گوییم در لغت، نماز به معنای دعا نیست بلکه به معنای میل و عطف است که این معنا در تمامی نماز وجود دارد و تمامی اجزای نماز حقیقتا میل و عطف است، پس این استعمال مجازی نیست بلکه استعمال لفظ موضوع بر کلی، در فردی از افراد است مانند استعمال انسان در مورد زید و ... لذا اگر احتمال این باشد که تطبیق این الفاظ بر عبادات مخصوصه، به وضعی مستقل از معنای لغوی نیست و معنای نماز برای لفظ صلاه، نه در عصر شارع و نه قبل از آن وجود نداشته بلکه معنای صلاه، مطلقا همان میل و عطف است و به همین جهت نیز گفته شده است که صلوات خداوند رحمت الهی است.

بنابر این با وجود این احتمال نیز نمی توان حقیقت شرعیه را اثبات نمود، زیرا ممکن است استعمالات شرعی، همگی تطبیق همان مفهوم کلی باشد.

این بیان محقق اصفهانی شبیه به سخن باقلانی است که گفته است: الفاظ در معنای لغوی استعمال شده اند و اراده معنای شرعی به واسطه تعدد دال و مدلول است؛ یعنی ایشان معنای صلاة را دعا می داند و صلاه نیز تنها برای دعای در نماز در حمد و تشهد است و تکبیر و اذکار و افعال به قرینه خارجی و به تعدد دال و مدلول، فهمیده شده است.

بنابر این مرحوم اصفهانی صلاه را به معنای عطف و میل می دانند و لذا تمامی نماز از تکبیر الاحرام تا سلام نماز را مصداق آن حقیقی صلاه می دانند اما باقلانی صلاه را به معنای دعا دانسته است و لذا صلاة تنها بر دعاهای نماز تطبیق داده می شود و اراده دیگر اجزای نماز، از لفظ صلاه، به تعدد دال و مدلول است و همگی خارج از مفهوم نماز هستند اما برای صحت و امتثال امر، معتبر هستند؛ لذا همان گونه که شرایطی مانند طهور داخل در مفهوم صلاه نیستند و از «لاصلاه الا بطهور» فهمیده شده است؛ فاتحه الکتاب نیز جزء نماز نیست و از «لا صلاه الا بفاتحه الکتاب» فهمیده شده است.

# خلاصه احتمالات انواع استعمال در الفاظ شرعی

بنابر این تا کنون چند احتمال در انواع استعمالات در الفاظ شرعی مطرح شد:

1 وضع تعیینی به استعمال که مرحوم آخوند مطرح نموده و نتیجه آن حمل الفاظ مستعمله شرعی بر مفهوم اصطلاحی شرعی خواهد شد.

2- به وضع تعینی به کثرت استعمال در لسان شارع و تابعین شرع، معنای جدید متعین شده ولی معنای سابق لزوما مهجور نشده است پس در این فرض، هر چند که معنای جدید حقیقت شرعیه است، اما علاوه بر این که مبدا حقیقی شدن معلوم نیست، معنای لغوی نیز مهجور نیست پس قبل از حقیقت شرعیه حمل بر معنای لغوی و پس از حقیقت شرعیه مجمل خواهد شد.

3- حقیقت لغوی سابق به این جهت که یهود عرب سابق، این معانی را با همین الفاظ می فهماندند که طبق این فرض هرچند که معانی شرعی حقیقتا از لفظ اراده می شود اما معنای دیگر مهجور نیست و استعمال شارع بدون قرینه، مجمل خواهد شد.

4- استعمالات در معانی شرعی، مجاز باشند که طبق این فرض در صورت نبود قرینه، الفاظ حمل بر معنای لغوی می شود.

5و6- استعمال حقیقی در معنای لغوی همان گونه که باقلانی گفته و یا همان گونه که محقق اصفهانی گفته است که در این صورت تا وقتی قرینه بر معنای نسک خاص، وجود نداشته باشد، حمل بر معانی شرعی نخواهد شد، زیرا طبق مسلک محقق اصفهانی، صلاه به معنای عطف و میل است پس اگر قرینه بر اراده فرد خاصی نباشد، کلام اطلاق خواهد داشت و دلالتی بر خصوص نماز نخواهد داشت همانگونه که طبق مسلک باقلانی اراده اموری علاوه بر دعا، مشکوک است و اطلاق امر به صلاه اقتضا دارد که دعا به تنهایی کفایت کند مگر اینکه قرینه و دلیلی بر تقیید وجود داشته باشد.

نکته: باید توجه کرد که هر چند ممکن است استعمال طبق مسلک باقلانی و اصفهانی حقیقی باشد، اما ممکن است در ادامه، استعمال مجازی شود و لفظ موضوع بر عام، در خصوص استعمال شود همانگونه که حیوان در مطلق جاندار استعمال می شود و می تواند در مورد هر حیوانی استعمال شود، اما پس از مدتی، معنای حیوان، به حیوان غیر انسان، تغییر نموده است و از آن به صورت حقیقی یا مجازی، اراده خصوص حیوان غیر انسان (عدا الانسان) می شود و طبق این معنا، انسان حیوان محسوب نمی شود. بنابر این هر چند که در ابتدا استعمال در معنای لغوی بوده؛ اما ممکن است بعد از کثرت استعمال، وضع جدید در معنای جدید صورت بگیرد و وجدان نیز مطابق همین مطلب است؛ زیرا در حال حاضر، استعمال صلاه به معنای نماز هیچ گاه به لحاظ معنای لغوی نیست؛ بلکه عطف و میل خاصی، لحاظ شده است که یا مجاز و یا وضع جدید است. بنابر این نقل شکل گرفته و کلام مجمل خواهد شد.

## ثمره بحث حقیقت شرعیه:

عده ای از الفاظ عبادی و غیر عبادی، در کلمات شارع استعمال شده است که بحث از حقیقت شرعیه در آن مطرح شده است و ثمره بحث در این موارد محقق می شود.

1- خمس: در معدن و ارض مشتری ذمی از مسلم و... تعبیر به خمس شده است. خمس هر چند که در لغت به معنای یک پنجم است و در استعمال شرع نیز به معنای سدس یا ربع و... نیست؛ بلکه به معنای یک پنجم است، اما اینکه مصارف خاصی برای خمس شرعی قرار داده شده موجب این می شود که در فرض نبود قرینه \_به انصراف و یا به وضع جدید\_ استعملات شرعی خمس، حمل بر این شود که مصارف خاصی دارد و مراد از آن مطلق یک پنجم نیست پس این معنا، یا وضع جدید است و یا مجاز است هر چند که در هر صورت، معنای لغوی خمس در آن محفوظ مانده ولی مصرف خاصی در معنا لحاظ شده که موجب تغییر معنای لغوی می شود.

ثمره این بحث در خمس مال مختلط به حرام است که در آن خمس واجب شده و برخی گفته اند که مراد از این روایت این است که خمس اموال را باید خارج کرد اما مصرف آن مشخص نیست و باید طبق ادله ای که مصرف مال مجهول المالک را صدقه دانسته، این خمس را \_که مالک آن در حقیقت مجهول است\_ صدقه داد.

همین گونه در مال مشتری ذمی برخی گفته اند که خمس زمین واجب است ولی مرحوم میلانی اشکال کرده است که اولا این خمس مربوط به حاصل زراعت مسلمین است و مصرف آن نیز زکات است.